

گزاره‌های شرطی در منطق سینوی و جدید^۱

دکتر رضا محمدزاده^۲

استادیار دانشگاه امام صادق علیه السلام

چکیده

عادت به کاربرد اصطلاحات جا افتاده در مباحث سنتی یک دانش موجب این تلقی می‌گردد که در مباحث روز و معاصر آن دانش نیز همواره اصطلاحات به معنایی یکسان به کار برده می‌شود. این گمان در موارد متعددی موجبات خطا و انحراف‌های ذهنی را پدید می‌آورد. از جمله دانش‌هایی که امکان وجود چنین مشکلی در آن به جد وجود دارد دانش منطق است. توصیف و تحلیل گزاره‌های شرطی در منطق ابن‌سینا و پیروان او نشان می‌دهد که: اولاً گرچه گزاره‌های غیر حملی، با عنوان «گزاره‌های شرطی» نامگذاری شده‌اند اما مفهوم معهود و لغوی شرط در تحقق این نوع گزاره‌ها لزوم و قطعیت ندارد و ثانیاً ملاک مشترک شرطیت میان گزاره‌های اتصالی و انفصالی و نیز استقرایی بودن تقسیم گزاره‌های شرطی به اتصالی و انفصالی، حاکی از اعتقاد به امکان افزایش اقسام این تقسیم در منطق سینوی می‌باشد. با این دو مبنا، وسعت دامنه گزاره‌های شرطی در منطق سینوی می‌تواند تمام انواع گزاره‌های مرکب در منطق جدید را پوشش دهد. چنین وسعتی را می‌توان مبنای خوبی برای این پیشنهاد دانست که: اصطلاح «شرطی» در مبحث قضایای منطق سینوی را معادل اصطلاح «مرکب» در بحث گزاره‌های مرکب در منطق جدید تلقی نماییم.

واژگان کلیدی:

گزاره، شرطی، حملی، گزاره مرکب، فصلی، عطفی، منطق سینوی، منطق جدید

۱- دریافت مقاله: ۸۸/۶/۱؛ پذیرش نهایی: ۸۸/۶/۲۸

۲- رئیس دانشکده الهیات دانشگاه امام صادق علیه السلام

مباحث منطق جدید در ایران از سابقه طولانی برخوردار نیست. بعد از ورود این مباحث نیز با توجه به سابقه سنت منطقی در ایران و ممالک اسلامی، بسیاری از نویسندگان و مترجمان تلاش کردند در تبیین مطالب آثار جدید منطق از اصطلاحات و معادل‌هایی استفاده کنند که در منطق قدیم مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. این اقدام، از این جهت مفید بود که می‌توانست به خواننده آشنا با مباحث قدیم کمک کند تا با استفاده از ظرفیت معنایی اصطلاحات مرسوم در منطق قدیم، مراد منطق دانان جدید را از واژگانی که دارای معنای مشابه بودند، راحت‌تر درک نماید؛ اما از طرف دیگر این مشکل به وجود آمد که میان همه واژگان مشابه در این دو منطق، رابطه این همانی مفهومی به معنای کامل وجود نداشت. این خصوصیت موجب شد تا درک و فهم مفاهیم منطق جدید در سایه تعابیر منطق قدیم که در معنا با آنها تفاوت داشتند، درست صورت نگیرد. به همین جهت اگر چه معادل‌های منطق قدیم در ترجمه یا تألیف منطق جدید توسط نویسندگان و صاحبان آثار چنان جا افتاده که دیگر به راحتی نمی‌توان دست به تغییر آنها زد، اما این مشکل را باید به نحوی دیگر تدارک دید و آن اینکه به خوانندگان آثار فارسی منطق جدید هشدار داد تا به تفاوت‌های معنایی، دقت لازم را مبذول دارند. از جمله موارد در این رابطه می‌توان از اصطلاح «شرطی» یا «گزاره‌های شرطی» یاد کرد که در هر دو منطق به کار رفته، اما تفاوت‌های جدی در موارد کاربرد آنها وجود دارد. هدف از نگارش این مقاله، تحلیل شرط در منطق کلاسیک و توجه دادن به مشابهت‌ها و تمایزها میان منطق قدیم و منطق جدید در کاربرد این اصطلاح است. پیش از ورود به اصل بحث، ذکر چند نکته لازم است:

۱- این نکته از نظر نگارنده مورد غفلت قرار نگرفته که منطق ابن‌سینا و پیروان او البته مسبوق به سابقه است و در واقع شیخ‌الرئیس در طرح مطالب منطقی خویش تحت تأثیر منطق ارسطویی و نیز ابداعات و یافته‌های منطق دانان رواقی - مگاری (فیلون، دئودوروس، خروسپس و...) و ترجمه و شرح با واسطه آثار آنان مثل آثار جالینوس و اسکندر افرویدیسی بوده است. این تأثیر مورد بحث برخی از

معاصران نیز قرار گرفته است.^۱ اما به مقتضای قواعد معهود در روش تحقیق و پژوهش، برای جلوگیری از آفت مسأله انگاری مبانی و پیش فرضها و نیز رعایت اصل پیش فرض انگاری مبانی و ملاحظه حجم محدود برای نگارش مقالات، افکار و اندیشه متقدمان بر ابن سینا محور مباحث این مقاله قرار نگرفته است. با این توضیح، عدم توجه به برخی مبانی مورد نظر منطق دانان رواقی - مگاری که مورد توجه یا تصریح ابن سینا قرار نگرفته است نمی تواند به آنچه از گفتار صریح ابن سینا برداشت می شود لطمه ای وارد سازد.

اگر چه در مباحث سنتی مربوط به فلسفه اسلامی از زمان ابن سینا به بعد تحولات جدی پدید آمده و می توان ادعا نمود که غیر از حکمت مشائی سینوی، مکاتب فلسفی مهم دیگری مانند حکمت اشراقی و حکمت متعالیه تأسیس شده، اما چنین ادعایی در مورد مباحث منطقی امکان پذیر نیست. به عبارت دیگر آنچه در متون منطق سنتی پس از ابن سینا مورد مطالعه و تحقیق عالمانی (چون ملاصدرا در رساله //تنقیح) قرار گرفته به جز موارد اندکی، شرح و بسط ایده های حکیم بوعلی سینا بوده و به همین جهت در دایره و قلمرو منطق سینوی قرار می گیرد. بنابراین تمایز جدی میان تعبیر «منطق سینوی» و «منطق قدیم» در این نوشتار وجود ندارد.

۲- محتوای مقاله حاضر را نباید بحثی تطبیقی پیرامون گزاره های شرطی تلقی نمود. چرا که تطبیق به لحاظ روشی دارای ملاک هایی است که حاصل رعایت آنها، متنی متفاوت خواهد بود. آنچه در متن مورد ملاحظه اصلی قرار گرفته است توصیف و تحلیل دیدگاه ابن سینا و پیروان او است آن هم با نیم نگاهی پیرامون تعریف منطق جدید از گزاره های مرکب و شرطی. تفاوت حجم مطالب مطروحه در این مقاله پیرامون بحث از منطق سینوی با منطق جدید و نیز مقدم بودن تحلیل سینوی بر مباحث منطق جدید موید مدعای مذکور است.

۳- در متن مقاله ابتدا تحلیل سینوی از گزاره های شرطی به تفصیل مطرح

۱- به عنوان مثال نک. به: Rescher, 1963, p.49-50

می‌گردد و سپس با اشاره‌های گذرا به تعریف منطق‌دانان جدید از گزاره‌های مرکب و شرطی، تمایز و تفاوت تحلیل سینوی نتیجه‌گیری می‌شود.

تنوع گزاره‌ها در منطق سینوی

در منطق قدیم تمامی گزاره‌ها به دو نوع حملی و شرطی تقسیم می‌گردد. این که وجه تمایز این دو گروه از اظهارات خبری چیست، بحثی است که فهم آن نیازمند دقت کافی می‌باشد.

از نظر شیخ الرئیس هم گزاره‌های حملی و هم گزاره‌های شرطی از اقوال جازم مرکب (یا إخبار) به حساب می‌آیند که در مورد آنها حکم به صادق بودن و نیز کاذب بودن امکان‌پذیر است. به اعتقاد ابن‌سینا در هر قول جازم حتماً نسبت ایجابی یا سلبی یک معنا (یا شیء) به معنا (یا شیء دیگر) ضروری است. اما این نسبت ایجابی یا سلبی در اقوال جازم به دو صورت، امکان تحقق دارند. نوع اول، گزاره‌های بسیط یا حملی هستند و نوع دوم گزاره‌های غیر بسیط. وی گزاره‌های بسیط را گزاره‌هایی می‌داند که هر یک از دو معنای منتسب، خود حاوی نسبت ترکیبی ایجابی یا سلبی نباشد. در این صورت اگر آن دو معنا هیچ یک مشتمل بر ترکیب ایجابی یا سلبی قابل صدق یا کذب نباشد، باید گزاره را بسیط یا حملی دانست. به این ترتیب از نظر شیخ، گزاره‌های شرطی از نوع گزاره‌های کثیر به حساب می‌آید که رابطه شرطی میان آنها نوعی وحدت ایجاد کرده است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ الف، ج ۱، العبارة، ص ۳۲-۳۳؛ همو، ۱۳۷۹، ص ۲۰). قاعده ساده برای تشخیص حملی از شرطی بر اساس مطلب پیش گفته، آن است که بتوان تعبیر این همانی را در مورد نسبت دو طرف قضیه به کار برد (همو، ۱۴۰۵هـ الف، ج ۱، العبارة، ص ۳۲-۳۳؛ همو، ج ۲، القیاس، ص ۲۳۱-۲۳۲). هم چنان که اگر گزاره در قالب «اگر... آن گاه» (اذا کان... کان...) یا تعبیر «یا... یا...» بیان گردد شرطی، تلقی می‌شود (سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۴). این تحلیل مورد پذیرش غالب منطق‌دانان مسلمان پس از ابن‌سینا قرار گرفته است (طوسی، ۱۴۰۳هـ ج ۱، ص ۱۱۳-۱۱۴، قطب شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۴۳-۳۴۴). باید

دانست بساطت پیش گفته در مورد گزاره‌های حملی، در مقایسه با گزاره‌های شرطی است و به این معنا تمامی گزاره‌های حملی، بسیط هستند. اما با نوع دیگری از بساطت در عبارات شیخ مواجه می‌شویم که شامل تمام گزاره‌های حملی نیست، بلکه تنها بعضی از انواع حملی را در بر می‌گیرد. زیرا از نظر ابن‌سینا گزاره‌های حملی ایجابی و سلبی در مقایسه با یکدیگر از جهتی هم سطح نیستند. او معتقد است که قضیه حملیه موجب، نسبت به حملیه سالب از نوعی بساطت برخوردار است و از این رو موجهه با توجه به این بساطت بر سالبه تقدم دارد (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ الف، ج ۱، العبارة، ص ۳۳-۳۴؛ قطب رازی، ۱۲۹۴هـ ص ۱۱۲). دلیل این امر از نظر وی آن است که هر امر عدمی با «وجود» تحدید پیدا می‌کند و از این نظر وابسته به وجود است، اما وجود از این جهت وابسته به عدم نیست. بنابراین می‌توان سلب را عارض بر ایجاب دانست، چرا که سلب، عدم ایجاب است. اما ایجاب امری وجودی و مستغنی از سلب و عدم است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ الف، ج ۱، العبارة، ص ۳۴). بنابراین در گزاره‌های سالب با تعدد و کثرت عارض و معروض سروکار داریم. البته غیر از این نحوه کثرت، نوع دیگری از کثرت در گزاره‌های حملی توسط شیخ تبیین شده است. وی در جایی معتقد است گزاره‌های حملیه که از دید او نسبت به قضایای شرطی بسیط‌اند، خود به دو قسم منقسم می‌شوند: متأحد و متکثر. مقصود از حملیه متأحد آن است که تنها واجد یک موضوع و یک محمول است. اما حملیه متکثر آن است که یا موضوع یا محمول آن متکثر باشد؛ مانند: «الفرس و الانسان حیوان» یا «زید کاتب و طویل». این قضایا دارای نوعی ترکیب هستند که وجود آن در هر حملیه‌ای لازم نیست (همو، ص ۹۶). به نظر می‌رسد از دید شیخ، این نوع تکثر در گزاره‌های حملی با تکثری که خاص گزاره‌های شرطی است، کاملاً متفاوت است و به همین جهت می‌توان نتیجه گرفت که صرف تکثر در یک گزاره به معنای شرطی بودن آن نیست. اما در خلال بحث‌های بعد روشن خواهد شد که از دو نوع تکثر یاد شده در گزاره‌های حملی (یعنی تکثر به لحاظ سلب و تکثر به لحاظ تعدد موضوع یا تعدد محمول)، دومی در واقع به همان کثرتی باز می‌گردد که کلیه

گزاره‌های شرطی بدان تقوم و تحقق دارند.

نکته مهم دیگری که باید به آن توجه کرد آن است که از نظر منطق‌دانان مسلمان اگر چه اجزا یک جمله شرطی، گزاره به حساب می‌آیند، اما با حفظ ساختار و ترکیب شرطی، نمی‌توان هر یک از آن اجزا را به تنهایی دارای تمامیت دانست. جمله بودن هر یک از اجزاء هنگامی است که ساختار شرطی را با تحلیل از میان برداریم (قطب رازی، ۱۲۹۴هـ ص ۱۱۱). این اعتقاد در میان منطق‌دانان سنتی در واقع ناشی از ایده شیخ الرئیس می‌باشد که معتقد است ترکیب‌های ایجابی یا سلبی را به عنوان اجزاء یک قضیه شرطی، نمی‌توان بالفعل گزاره دانست. به عبارت دیگر مقدم یا تالی یک قضیه شرطی در آن واحد، خود گزاره نیست؛ زیرا قابلیت صدق یا کذب را ندارد؛ مثلاً عبارت: «اگر باران ببارد» یا «آن گاه زمین خیس می‌شود» هیچ یک قابل صدق و یا کذب نیست، اما کل جمله شرطی «اگر باران ببارد، آن گاه زمین خیس می‌شود» گزاره است، چرا که قابل صدق و کذب می‌باشد. جالب آن است که او معتقد است اگر زبانی باشد که در آن برای تمایز تالی از مقدم، ادات جزاء شرط وجود نداشته باشد، ممکن است عبارت تالی نیز علاوه بر کل جمله شرطی قابل صدق یا کذب باشد (ابن سینا، ۱۴۰۵هـ الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۳۶).

اما آیا بیان تفاوت میان گزاره‌های حملی و گزاره‌های شرطی به همین اندازه در فهم و تشخیص آنها کافی است؟ ظاهراً این بیان، برای فهم و تشخیص دارای کفایت لازم نیست؛ زیرا، نخست اینکه مراد از اسناد معلوم نیست؛ دوم اینکه مقصود از «معنا» یا «شیء» در بیان گزاره‌های حملی (اسناد معنا یا شیء به معنا یا شیء دیگر به ایجاب یا سلب) روشن نیست؛ سوم اینکه با توجه به انواعی که در منطق قدیم برای گزاره شرطی ذکر می‌شود و مقایسه این انواع با یکدیگر، روشن می‌گردد که هر گاه جمله‌ای شرطی باشد، لازم نیست در آن به معنای حقیقی، مضمون یک جمله به مضمون جمله‌ای دیگر مشروط شده باشد. برای توضیح بیشتر لازم است انواع گزاره‌های شرطی در منطق قدیم مورد توجه قرار گیرد.

انواع شرطی در منطق سینوی

در منطق سینوی گزاره‌های شرطی در یک دسته‌بندی نسبتاً تفصیلی و در عین حال مبنایی، به نحو ذیل تقسیم می‌شود:

شرطی بر دو نوع است: متصل و منفصل. مبنای اتصال شرطی، متابعت تالی نسبت به مقدم است و مبنای انفصال شرطی، تعاند و ناسازگاری آن دو در صدق (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ-الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۳۲). شرطی متصل بسته به اینکه علت اتصال در آن معلوم باشد یا نه، بر دو گونه است: اتفاقی (که در آن علت اتصال معلوم نیست) و لزومی (که در آن علت اتصال معلوم است). شرطی منفصل نیز بر دو نوع است: اتفاقی و عنادی. انفصال در گزاره‌های شرطی عنادی نیز بر سه نوع است: حقیقی، مانع جمع و مانع خلو (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۷۵-۸۰: قطب رازی، ۱۳۸۴، ص ۲۹۹-۳۰۶).

ملاکی که شیخ‌الرئیس برای اتصال یا انفصال گزاره‌های شرطی مطرح نموده، در رسیدن به نتیجه مورد نظر در این مقاله بسیار مهم است. در مورد ملاک اتصال در شرطی، اقوال مختلفی وجود دارد که شیخ برخی از آنها را مطرح و نقد کرده است. او در نهایت معتقد است که در شرطی متصل، نوعی اتباع میان تالی نسبت به مقدم وجود دارد و این اتباع از سه حال خارج نیست: یا بر مبنای رابطه علی و معلولی صورت می‌گیرد یا بر اساس رابطه تضایف میان آنها، یا بر اساس امری غیر از این دو. گزاره‌های شرطی متصل که با مبنای علیت یا تضایف شکل می‌گیرد، حاوی نوعی ضرورت و وجوب‌اند و موجبات تلازم ضروری میان اجزا شرطی متصل را پدید می‌آورند.

اما در شرطی‌های متصلی که خالی از علیت یا تضایف‌اند مقدم و تالی، دارای رابطه‌ای اتفاقی و غیرضروری هستند و عنوان شرطی اتصالی به نحو عام بر آنها صدق می‌کند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ-الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۳۴). مراد از این عمومیت، شمول اتصال شرطی حتی در موارد غیر علی و غیر متضایف است. در این میان «اتفاقی» به نحو دیگری نیز تفسیر و تحلیل شده است. شیخ در جایی این نکته را ذکر

می‌کند که اگر ذهن به صدق (یا وجود) تالی پی ببرد و در وقوف بر صدق آن، صدق مقدم را مبنا قرار نداده باشد، در این حالت (یعنی با فرض صدق تالی) گزاره شرطی، متصل اتفاقی به معنای عام (مطلق) است (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ/الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۳۷). در اینجا مقصود از عموم، شمول اتصال اتفاقی حتی در مواردی است که علم به صدق یا کذب مقدم شرطی وجود ندارد. از این جا است که برخی معتقدند تعریف شرطیه اتفاقیه از نظر شیخ، متصله‌ای است که تالی آن در نفس الامر، صادق باشد، اعم از آنکه مقدمش صادق یا کاذب باشد و این تعریف را نسبت به تعریفی که اتفاقیه را فاقد لزوم و ضرورت دانسته، اعم تلقی کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۲هـ/ص ۲۷۷). ایشان بر این اساس معتقدند که شرطیه اتصالی اتفاقی دارای یک معنای عام و یک معنای خاص است و همین نکته موجب شده تا متصله به دو قسم: «حاوی تلازم و ضرورت» و «فاقد تلازم و ضرورت» تقسیم گردد (همو، ص ۲۷۶ و ۳۰۱). ذکر این نکته ضروری است که قضایای شرطی که رابطه مقدم و تالی آنها تلازم ناشی از علیت یا تضایف است، از نظر شیخ واقعاً شرطی متصل هستند، اما اطلاق شرطی متصل بر سایر موارد، اطلاق حقیقی نیست (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ/الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۳۴).

در مورد گزاره‌های شرطی متصل حقیقی، توجه به این نکته لازم است که در پیوستگی یا متابعت اجزا، ممکن است دو پدیده مورد اشاره به لحاظ زمانی یا علی مقارن هم باشند و ممکن است نامتقارن بوده یکی بر دیگری مقدم و دیگری مؤخر باشد، ولی هنگام بیان، آنچه در مقام بیان زودتر ذکر می‌شود، مقدم خوانده می‌شود و دیگری تالی. با توجه به رابطه ملازمت میان اجزا این نوع گزاره و نیز این که در این رابطه نمی‌توان همواره جای ملزوم و لازم را تغییر داد^۱ اجزا گزاره‌های متصل دارای تقدم و تأخر طبیعی هستند و از این جهت با گزاره‌های شرطی منفصل متفاوت‌اند (قطب رازی، ۱۲۹۴هـ/ص ۱۱۲؛ همو، ۱۳۸۴، ص ۳۰۰). در پایان بحث از شرطی‌های متصل، باید خاطر نشان ساخت که بر مبنای مطالب پیش گفته

۱- این دو به تعبیر منطق‌دانان رابطه تساوی ندارند و لازم، اعم از ملزوم است.

صدق گزاره‌های شرطی مستلزم رابطه لزومی میان مقدم و تالی نیست. بلکه اگر میان مقدم و تالی رابطه ملازمت ناشی از علیت یا تضایف وجود نداشته باشد، فرض صدق توأم مقدم و تالی می‌تواند مبنای صدق کل گزاره شرطی مشتمل بر آنها باشد. به این ترتیب در مورد گزاره‌های شرطی متصل که مقدم و تالی آنها فی حد نفسه محال‌اند^۱. با این مبنا می‌توان حکم به صحت و صدق آنها نمود، مانند «اگر انسان حیوان نباشد ناطق هم نخواهد بود» (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ/الف، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸). در این گزاره مبنای صدق جمله شرطی، این ادعا است که با فرض صدق مقدم، صدق توأم تالی را باید پذیرفت، بی‌آنکه میان صدق آنها تلازمی وجود داشته باشد. تعبیر شیخ در مورد فرض صدق توأم مقدم و تالی در مثال پیش گفته مرافقت مقدم و تالی در صدق است (همو). بر این اساس کاربرد ادات «اگر» در چنین گزاره‌هایی، به معنای ارتباط میان دو گزاره است که صدق توأم آنها مفروض است. و این شبیه همان کاربرد ادات «و» است که بر مبنای مباحث منطق جدید هنگامی که دو گزاره را به یکدیگر پیوند می‌دهد، مدعی صدق هر دو گزاره با یکدیگر است. موافقت مقدم و تالی در صدق گزاره‌های شرطی متصل اتفاقی و نیز گزاره‌های شرطی که مقدم و تالی آنها هر دو محال‌اند، به همان معنایی باز می‌گردد که اصطلاح Conjunction در مباحث جدید منطق دال بر آن است و توسط منطق‌دانان به «عطف» ترجمه شده است (مصاحب، ۱۳۶۶، ص ۶۷). جالب آن است که برخی از معاصران جملات شرطی اتصالی در منطق سینوی را با اصطلاح «Conjunctive Conditional» ترجمه نموده‌اند (Rescher, 1963, p.48).

گزاره‌های شرطی منفصل: گزاره‌هایی هستند که در آنها - بسته به اینکه موجب یا سالب باشند - نسبتی ناسازگار ادعا می‌گردد، به گونه‌ای که از پذیرش مفاد این نوع گزاره‌ها، پیوند میان اطراف نسبت مورد ادعا، منتفی و ناسازگار به نظر می‌رسد. از نظر منطق‌دانان، تقدم و تأخر در بیان اجزای این نوع گزاره‌ها صرفاً بیانی است (نه وجودی است و نه معرفتی) و تنها به اعتبار گوینده بستگی دارد و

۱- با توجه به اینکه بین محالات ذاتی تلازمی وجود ندارد.

تابع هیچ گونه تقدم و تأخر واقعی و نفس‌الامری نیست و به همین دلیل در هر شرایطی می‌توان بدون مخدوش شدن صدق گزاره، جای مقدم و تالی را عوض نمود (قطب رازی، ۱۲۹۴هـ. ص ۱۱۲). گزاره‌ای مانند: «این شخص یا ایرانی است یا غیر ایرانی» حاکی از اثبات نوعی ناسازگاری میان مفاد دو جمله «این شخص ایرانی است» و «این شخص ایرانی نیست» می‌باشد. شیخ‌الرئیس این نوع گزاره‌ها را دال بر عناد و ناسازگاری می‌داند، اما معتقد است هر گزاره‌ای را که دال بر عناد میان اجزاء خویش باشد، نمی‌توان منفصله نامید؛ چرا که گزاره‌های حملی یا شرطی متصل هم می‌توانند دال بر عناد باشند (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ. الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۴۲).

گزاره‌های شرطی متصل اتفاقی گزاره‌هایی هستند که اتصال و شرط ادعا شده در آن دارای ضرورت صدق نیست.

گزاره‌های شرطی منفصل اتفاقی نیز گرچه بر خلاف متصله‌ها دال بر نسبت پیوستگی نبوده، و دلالت بر عناد و ناسازگاری مقدم و تالی دارند، ولی از این نظر که فاقد ضرورت‌اند، شبیه متصله اتفاقیه هستند.

همان گونه که قبلاً بیان گردید منطق‌دانان به تبع ابن‌سینا که شرطی متصل حقیقی را شرطی می‌داند که تالی به نحو لزومی تابع تالی باشد (همو، ص ۲۳۴-۲۳۵). گزاره‌های شرطی اتفاقی را (چه متصل باشند چه منفصل) به معنای حقیقی کلمه شرطی نمی‌دانند و کاربرد عنوان «شرطی» در مورد آنها را کاربردی مجازی می‌دانند و به همین دلیل در مباحث منطقی، بعد از اشاره به آنها، تأکید می‌کنند که این گروه از جملات از حوزه اعتبار و توجه منطقی خارج‌اند و تنها گزاره‌های شرطی لزومی و عنادی مورد توجه می‌باشند. البته اینکه چرا این نوع گزاره‌ها از حیثه توجه منطقی خارج شده است، در حوصله این نوشتار نیست، ولی اجمالاً خاطر نشان می‌سازد که قضایای اتفاقی در میان گزاره‌های شرطی مانند گزاره‌های خارجی در میان جملات حملی و نیز چون گزاره‌های مهمل در میان جمیع گزاره‌ها به حساب آمده است. همان گونه که گزاره‌های خارجی، از اهمیت چندانی برخوردار نیستند و نیز همان طور که در میان گزاره‌ها، تنها گزاره‌های

مسور مورد مقبولیت منطقی قرار می‌گیرد و سایر گزاره‌ها در حیطه استدلال اهمیت چندانی ندارد، در میان گزاره‌های شرطی نیز گزاره‌های اتفاقی به دلیل عدم برخورداری از ضرورت صدق، از گردونه توجه منطق‌دانان سینوی خارج شده و هم طراز گزاره‌های غیر اتفاقی قلمداد نمی‌شود. از دیدگاه ایشان، گزاره‌های لزومی (و عنادی) در صدق اخص از گزاره‌های اتفاقی به شمار می‌آیند (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۱۲).

منطق‌دانان مسلمان گزاره‌های شرطی منفصل عنادی را دارای انواعی می‌دانند که عبارتند از: حقیقه، مانعه‌الجمع و مانعه‌الخلو. این تنوع ناشی از تنوع انفصال و ناسازگاری در هر یک از اقسام یاد شده است. انفصال گزاره‌های حقیقی، به نحوی است که مقدم و تالی آن هم در صدق تنافی و عناد دارند (ممکن نیست هر دو با هم صادق باشند) و هم در کذب (ممکن نیست هر دو با هم کاذب باشند). انفصال در گزاره‌های مانعه‌الجمع به گونه‌ای است که مقدم و تالی آن تنها در صدق تنافی دارند و انفصال در گزاره‌های مانعه‌الخلو نیز به گونه‌ای است که مقدم و تالی آنها تنها در کذب تنافی دارند. این نکته مهم است که سه قسم یاد شده از اقسام گزاره‌های منفصل، عنادی به حساب می‌آیند نه اتفاقی و به همین دلیل است که پیدا کردن مثال برای برخی از این اقسام مانند مانعه‌الخلو، منطق‌دانان را دچار مشکل جدی نمود، از این رو آنان بعد از تلاش فراوان از مثال‌های عجیب استفاده کردند؛ مانند این جمله که: «زید یا در آب است یا غرق نمی‌شود» (قطب رازی، ۱۳۸۴، ۳۰۲-۳۰۳).

ملاک شرطیت منفصل

بر اساس آنچه گفته شد، وجه شرطی بودن گزاره‌های منفصل مورد سؤال است. در مثال «این شخص یا ایرانی است یا غیر ایرانی» به هیچ عنوان نمی‌توان به رابطه شرط و مشروطی میان ایرانی دانستن شخص و غیر ایرانی دانستن او قائل بود. پس با چه ملاکی این نوع گزاره‌ها را «شرطی» خوانده‌اند؟

برخی منطق‌دانان برای حل مشکل، اطلاق «شرطیه» بر این گروه از گزاره‌ها را اطلاق مجازی دانسته‌اند. ظاهراً وجه مجاز، عبارت است از مشابهت میان متصل و منفصل از حیث ترکیبی بودن اجزا آنها. این گروه از منطق‌دانان اظهار می‌کنند که بر مبنای این اطلاق مجازی، هر حکمی را که در آن جزم وجود نداشته باشد نیز می‌توان شرطی نامید (رازی، ۱۲۸۱، ص ۱۲۶). با این بیان بسیاری از گزاره‌ها که هیچ‌گونه شرطیتی میان اجزا آن وجود ندارد، شایسته اطلاق عنوان «شرطی» می‌گردند. برخی دیگر از منطق‌دانان برای رفع این مشکل چنین پاسخ داده‌اند که شرطی دانستن گزاره‌های منفصل به دلیل آن نیست که صریحاً میان جملاتی که در مضمون این نوع گزاره‌ها به کار رفته، رابطه شرطی و مشروطی قائل باشیم، بلکه شرطی بودن این نوع گزاره‌ها، ناشی از آن است که می‌توان آنها را به جملات شرطی تفسیر و تأویل نمود، همان‌گونه که می‌توان مجاز بودن اطلاق «حمل» بر گزاره‌های سالب را در مشابهت میان آنها با گزاره‌های موجب در این دانست که هر دو به طور مستقیم به مفرد یا آنچه در حکم مفرد است، درست است (قطب رازی، ۱۲۹۴هـ ص ۱۱۳). در مثال مورد نظر، می‌توان گفت پذیرش این جمله، مستلزم پذیرش جملاتی چون: «اگر این شخص ایرانی باشد، ایرانی نیست»، «اگر این شخص غیر ایرانی باشد، ایرانی نیست»، «اگر این شخص ایرانی نباشد، غیرایرانی است»، «اگر این شخص ایرانی نباشد، غیر ایرانی است» می‌باشد. تمامی این چهار گزاره از لوازم صدق گزاره منفصل مورد مثال هستند. اشکال مهمی که در توجیه شرطی بودن گزاره‌های منفصل به نحو فوق وجود دارد، آن است که بر مبنای این توجیه لازم است گروهی از گزاره‌های حملی را نیز شرطی دانست، چرا که این گزاره‌ها نیز قابل تأویل و تفسیر به جملات شرطی‌اند. توضیح آنکه در بحث تقسیم گزاره‌های حملی به حقیقی، خارجی و ذهنی، یکی از تفاوت‌هایی که میان گزاره‌های حملی خارجی و حملی حقیقی مورد اشاره قرار گرفته است، قابلیت تبدیل گزاره‌های حملی حقیقی به جملات شرطی لزومی است که ابن سینا خود به قابلیت این تبدیل تصریح کرده است (ابن سینا، ۱۴۰۵هـ الف، ج ۲، القیاس، ص ۲۵۶). به عنوان

مثال گزاره حملی حقیقی «انسان ناطق است» را می‌توان به این جمله شرطی صادق تأویل نمود که: «هر ماهیتی اگر انسان باشد، ناطق است». اما منطق‌دانان مسلمان - با وجود آنکه امکان تبدیل گزاره «انسان ناطق است» به جمله پیش گفته وجود دارد - به شرطی بودن آن قائل نیستند (قطب رازی، ۱۲۹۴ هـ ص ۱۳۱).

پاسخ این اشکال به این نحو که نوع رابطه در جملات حملی، اسنادی است، ولی در جملات انفصالی، غیر اسنادی و شرطی است، با توجه به مبهم بودن رابطه اسنادی در جملات حملی و نیز دشواری که در بیان رابطه و نسبت در جملات شرطی پیش آمد، پاسخ مطلوبی جلوه نمی‌کند. به همین جهت لازم است هم در مورد «اسناد» در جملات حملی و هم در مورد وجه دقیق‌تر تفاوت میان شرطی‌های اتصالی و شرطی‌های انفصالی در منطق قدیم تحلیل لازم صورت گیرد تا تمایز میان حملی و شرطی از یک طرف و نیز تمایز میان شرطی متصل و شرطی منفصل از طرف دیگر وضوح یابد. منطق‌دانان سینیوی بحث از گزاره‌ها را در دو بخش از مباحث منطق قدیم مطرح ساخته‌اند. بخش اول مبحث الفاظ می‌باشد و بخش دوم مبحث استدلال (همو، ص ۴۶-۴۷ و ۱۱۰ به بعد). در بحث الفاظ، بیشتر، ساختمان لغوی و زبانی گزاره‌ها مورد توجه قرار گرفته و تلاش می‌شود با بیان مشخصات لفظی گزاره‌ها، تفاوت آنها با سایر الفاظ روشن گردد. اما در بخش دوم، از آن جهت که استدلال ساختاری است، نیازمند به مبانی و مقدمات است که با رعایت شرایط انتاج می‌توان از آنها به نتیجه رسید، و در بحث استنتاج، تا شناخت لازم نسبت به این ساختار به همراه مبانی و مقدمات آن صورت نگیرد، نمی‌توان از ضوابط و شرایط انتاج آن (هم به لحاظ ساختار و هم به لحاظ محتوا) آگاهی یافت، از گزاره‌ها هم به لحاظ صوری و هم به لحاظ مادی بحث می‌شود (حلی، ۱۴۱۲ هـ ص ۲۰۶؛ قطب رازی، ۱۳۸۴، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ قطب شیرازی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۳۱۷). در مبحث الفاظ، تفاوت میان گزاره‌ها و سایر الفاظ با چند مشخصه بیان شده است. مهم‌ترین مشخصه گزاره‌ها، که با آن می‌توان هم تفاوت آنها را با الفاظ مفرد درک نمود و هم تفاوت آنها را با سایر الفاظ مرکب، عبارت است از واجد بودن نوعی

نسبت به «نسبت تام خبری» موسوم است. نسبت تام خبری از وجوه مشابَهت گزاره‌های حملی و شرطی است که در بعضی از منابع از آن تعبیر به «تألیف قضیه از محکوم علیه و محکوم به» شده است (طوسی، ۱۳۶۷، ص ۶۸). هنگامی که این نسبت تحقق یابد، دو ویژگی پدید می‌آید که یکی مربوط به لفظ است (قابلیت اتصاف لفظ به صدق و کذب) و دیگر مربوط به کاربرد آن (جواز سکوت). به همین دلیل است که هنگام تعریف گزاره، بعد از بیان لفظ بودن آن، به هر دو ویژگی مذکور اشاره می‌شود. از این دو ویژگی، اولی نقش مهم‌تری در حل مشکل فوق‌الذکر و تشخیص حملیه از شرطیه ایفا می‌کند؛ چرا که تفاوت جمله خبری و شرطی را باید در نوع همین نسبت جستجو کرد. برای روشن‌تر شدن مطلب به دو نکته باید توجه نمود. نکته نخست آنکه از دیدگاه منطق‌دانان مسلمان، نسبت، امری است که همواره بین دو چیز برقرار می‌گردد که به آنها «اطراف» نسبت اطلاق می‌شود. به این ترتیب هیچ‌گاه نمی‌توان نسبتی را متحقق دانست که یا هیچ یک از اطراف آن محقق نیست و یا تنها یک طرف نسبت، متحقق داشته باشد. نکته دوم آنکه جملات خبری هنگامی حملی هستند که اطراف نسبت تام خبری در آن گزاره یا مفرد باشد یا چیزی که در حکم مفرد - یا به تعبیری بالقوه مفرد - است (قطب رازی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۲-۲۲۳). اگر از چیستی چیزی که در حکم مفرد است، سؤال شود، پاسخ هر آن، امری است که می‌توان آن را حذف نموده و جای آن را با مفرد پر نمود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ-الف، ج ۱، العبارة، ص ۳۲-۳۳). اما اگر اطراف نسبت تام خبری، اموری باشد که خود دارای نسبت تام خبری هستند، چنین گزاره‌ای شرطی است. بر این اساس، حملی بودن گزاره منوط به آن است که اطراف آن بالفعل یا مفرد باشد یا امری که در حکم مفرد است. اما نباید گفت حملیه آن است که اطراف آن امکان انحلال به مفرد یا امری را که در حکم مفرد است، داشته باشد؛ زیرا با چنین تعبیری باید گزاره‌های شرطی را نیز حملی دانست (قطب رازی، ۱۳۸۴، ص ۲۲۳). به این ترتیب در گزاره شرطی (بر خلاف گزاره‌های حملی) حداقل سه نسبت تام وجود دارد که دو تا از آنها در دامنه سومی قرار دارند. در نتیجه، گزاره‌ای مانند

«حسین ایرانی است» جمله‌ای حملی است؛ زیرا نسبت تام خبری در آن با کاربرد واژه «است» میان دو طرف: «حسین» و «ایرانی» برقرار شده که هر دو از اقسام مفرد به حساب می‌آیند. البته منطق‌دانان برای تشخیص افراد و ترکیب الفاظ از معیاری استفاده کرده‌اند که ظاهراً این معیار میراثی است که از زمان ارسطو به یادگار مانده و اگر چه برخی تلاش کرده‌اند تا آن را مورد نقد قرار دهند (طوسی، ۱۴۰۳ هـ، ج ۱، ص ۳۱-۳۲). ولی نهایتاً مورد پذیرش غالب منطق‌دانان قرار گرفته است و مفرد بودن دو طرف قضیه حملیه با همان ملاک، قابل تعیین است. همچنین گزاره «حسین، فرزند علی است» نیز جمله‌ای حملی است که یک طرف آن یعنی «حسین»، لفظی است مفرد و طرف دیگر: «فرزند علی» اگر چه مرکب است ولی به دلیل عدم تمامیت، مانند مفردات به حساب می‌آید. پیش از این گفته شد که تمامیت لفظ در گرو جواز سکوت است، اما عباراتی چون: «اگر باران ببارد، در هوا ابر است»، «هر عدد یا زوج است یا فرد» جمله حملی به حساب نمی‌آیند؛ چرا که نسبت تام خبری در اولی میان دو جمله تام: «باران می‌بارد» و «در هوا ابر است» برقرار شده و در دومی میان دو جمله تام: «عدد زوج است» و «عدد فرد است». با توجه به آنچه گفته شد، روشن است که ملاک شرطی بودن یک گزاره به هیچ عنوان کاربرد الفاظی که در ادبیات به عنوان اسم یا ادات شرط خوانده می‌شود (مانند اگر، هر گاه... نیست؛ زیرا در این صورت تنها باید گزاره‌های متصل را شرطی دانست. سخن شیخ‌الرئیس در این مورد بسیار روشن‌تر است. او معتقد است چیزی که حقیقتاً در ادبیات (عربی) شرط یا شرطی است، همان متصله می‌باشد که در آن واقعاً جمله شرط و جزاء شرط وجود دارد. اما اطلاق شرطی بر ترکیب‌های انفصالی بنا بر اصطلاح منطق‌دانان صورت گرفته و گویی اطلاق عنوان شرطی بر این نوع ترکیب‌ها ناشی از آن است که در هر شرطی، چیزی به گزاره حقیقی اضافه می‌شود که موجب نوعی تحریف در آن گزاره را فراهم می‌آورد، به نحوی که آن گزاره خود، جزء یک کل به حساب می‌آید و به همین جهت دیگر به تنهایی قابل صدق و کذب نیست (ابن‌سینا، ۱۴۰۵ هـ، ب، ص ۷۱). از سخن شیخ به خوبی روشن

می‌گردد که ملاک این تسمیه، امری غیر از مفهوم لغوی «شرط» است و این ملاک به هیچ عنوان منحصر در گزاره‌های منفصل نیست، بلکه از خصوصیات مشترک میان گزاره متصل و منفصل است. در این جا است که می‌توان به دو سؤال مهم پاسخ داد: سؤال نخست اینکه خصوصیت مشترک میان شرطیه متصل و منفصل چیست؟ پرسش دوم آنکه با چه ملاکی بر همان خصوصیت مشترک اطلاق «شرطی» شده است؟ به نظر می‌رسد پاسخ سوال اول عبارت است از نسبت تام خبری است که در این گزاره‌ها وجود دارد. این نسبت تام با نسبت تام در گزاره‌های حملی متفاوت است. حاصل کلام شیخ این بود که هم در گزاره‌های متصل و هم منفصل، گویی با اضافه شدن امری به یک گزاره آن را چنان از تمامیت خبری‌اش انداخته‌ایم که برای دستیابی مجدد آن به تمامیت خبری به ناچار باید گزاره خبری دیگری (که همان تالی است) به آن افزود (ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ.ب، ص ۶۱).

در این جا باید به سؤال دوم پاسخ داد. اگر این ادعا صحیح باشد، چرا نام «شرطی» برای این گونه جملات انتخاب شده است؟ پاسخ این سؤال را به دو گونه می‌توان ارائه نمود: یک وجه توسط ابن‌سینا ذکر شده و آن این است که بر مبنای پاسخ به سؤال اول، در این نوع گزاره‌ها شرط تمامیت خبری، اضافه شدن گزاره دیگری به گزاره نخست است؛ وجه دیگر از نظر نگارنده عبارت است از تسمیه شیء به نام یکی از شناخته‌شده‌ترین مصادیق آن. به عنوان مثال در میان گل‌ها، بنفشه نامی است برای گروهی از گل‌ها که همیشه بنفش نیستند، اما یکی از موارد شناخته‌شده این گل دارای رنگ بنفش است. به دلیل همین خصوصیت در شناخته‌شده‌ترین مصداق این گل، نام همه انواع این گل را بنفشه نهاده‌اند. هر یک از دو وجه فوق پذیرفته شود، نتیجه یک چیز است و آن اینکه یکی از مصادیق شناخته‌شده در میان گزاره‌های غیر حملی یعنی گزاره‌هایی که اطراف نسبت تام خبری در آن، خود، جمله و واجد نسبت تام خبری هستند، گزاره‌هایی هستند که در آنها از ادوات شرط مانند: «اگر»، «هر گاه»، استفاده می‌شود، بنابراین برای

نامگذاری آنها از تعبیر «شرطی» استفاده شده است، اما این بدان معنا نیست که تمام جملات شرطی واجد چنین ادواتی باشند.

بر اساس ملاکی که برای تشخیص جملات شرطی از حملی اظهار گردید، روشن می‌گردد که چرا صرف امکان تأویل و ارجاع جملائی مانند شرطی انفصالی به شرطی اتصالی، ملاک شرطیت آنها نیست. پیش از این گفته شد که اگر این امکان، ملاک شرطیت باشد، باید گزاره‌های حملی حقیقی را نیز که امکان تأویل و ارجاع به جملات شرطی اتصالی را دارند، شرطی خواند؛ حال آنکه چنین نیست. ملاک شرطیت جملات انفصالی آن است که نسبت تام خبری در آنها بین اطراف برقرار گشته است که خود واجد نسبت تام خبری‌اند و در دامنه نسبت تام خبری بزرگ‌تر متحقق گشته‌اند.

لازم به ذکر است که این نسبت‌های تام خبری که از دامنه کوچک‌تری برخوردارند، خود می‌توانند شرطی نیز باشند.

به این ترتیب در میان جملات شرطی، هم با گزاره‌هایی برخوردار می‌کنیم که بسیط‌اند (یعنی اطراف موجود در آنها حملی‌اند) و هم با گزاره‌هایی مواجه می‌شویم که مرکب‌اند (یعنی اطراف موجود در آنها شرطی‌اند، اعم از اینکه اتصالی باشند یا انفصالی) و همین ترکیب می‌تواند از پیچیدگی بیشتری نیز برخوردار باشد. منطق‌دانان مسلمان از انواع این پیچیدگی، در مبحثی تحت عنوان «فی ترکیب الشرطیات» بحث کرده‌اند (رازی، ۱۳۸۱، ص ۲۱۴ به بعد).

از آنچه گفته شد معلوم می‌شود کاربرد مفهوم لغوی «شرط» در شکل‌گیری جملات شرطی ضرورتی ندارد. شاید به همین جهت است که برخی منطق‌دانان هنگام تقسیم قضایا، گفته‌اند که قضیه یا حملیه است که در این صورت ارتباط دو طرف قضیه ارتباط هوهو است. این نوع گزاره‌ها با حذف ادوات ربط، تحلیل به مفرد می‌شوند. اگر قضیه حملیه نباشد یا شرطیه است. گزاره‌های شرطی با حذف ادوات ربط، تحلیل به مرکب می‌شوند (قطب شیرازی، ۱۳۶۹، ص ۳۴۴؛ شهرزوری، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۱۰۷). این عبارت نشان می‌دهد هر عبارتی اگر در آن نسبت تامی غیر از

نسبت تام از نوع حملی وجود داشته باشد، شرطی تلقی می‌گردد. برای تحقق جمله شرطی صرف تحقق نسبت تام بین اطراف که واجد نسبت تام هستند، کافی است.

تنوع گزاره‌ها در منطق جدید

گزاره‌ها در منطق جدید به دو دسته کلی بسیط^۱ و مرکب^۲ تقسیم می‌شود (Tidman, 1999, P.16). این تقسیم، تنها معطوف به منطق جمله‌ها نیست، ولی به دلیل عدم نیاز به طرح جداگانه این بحث در منطق محمول‌ها، در ادامه، این بحث را با تکیه بر منطق جمله‌ها که مبنای منطق محمول‌ها نیز به حساب می‌آید، پی‌گیری می‌کنیم. گزاره‌های بسیط، گزاره‌هایی هستند که نمی‌توان آنها را به گزاره‌های دیگر فرو کاست ولی گزاره‌های مرکب چنین نیست. به عنوان مثال: گزاره «امروز جمعه است»، گزاره‌ای بسیط است، ولی گزاره «حسن و حسین کارمند هستند» گزاره‌هایی مرکب‌اند، زیرا می‌توان آنها را به دو جمله «حسن کارمند است» و «حسین کارمند است» تبدیل نمود. لازم به ذکر است که ملاک پیش گفته در مرکب بودن، مقید به قید مهمی است که عدم توجه به آن، می‌تواند منجر به خلط جملات بسیط و مرکب شود. آن قید این است: برای آنکه جزیی از یک عبارت، جمله به حساب آید، دو شرط باید تدارک شود. نخست آنکه آن جزء به خودی خود یک جمله باشد؛ دوم آنکه اگر به جای آن جزء، جمله‌ای دیگر قرار گیرد، کل عبارت معنادار باشد. به این ترتیب عبارت: «مردی که به لینکلن تیراندازی کرد، هنرپیشه بود» جمله مرکب نیست؛ زیرا اگر چه شرط نخست در آن وجود دارد («مردی که لینکلن تیراندازی کرد» و «مرد تیرانداز بود» هر یک به خودی خود یک جمله‌اند) ولی شرط دوم در آن نیست؛ زیرا عبارتی مثل «مردی که به لینکلن تیراندازی کرد، امروز هوا آفتابی است» معنادار نیست. در صورتی که جمله «اگر حسن تلاش کند، موفق می‌شود» مرکب است؛ چرا که جمله «اگر حسن تلاش کند، فروشنده خوبی

1-Simple, Single, Atomic

2-Compound

است» (که در آن به جای جزء دوم عبارت اول، جمله‌ای دیگر قرار داده شده) معنادار است (Copi, 1982, p.279). با توجه به این ملاک، در منطق جدید سه نوع ترکیب در گزاره‌های مرکب ذکر شده است: ترکیب شرطی^۱، ترکیب فصلی^۲ و ترکیب عطفی^۳ (Lemmon, 1972, p.3 & 19). وجه اشتراک تمام این اقسام سه گانه آن است که همگی گزاره و ترکیب خبری هستند و به همین دلیل قابلیت اتصاف به صدق و کذب را دارند. اما وجه تمایز این گزاره‌ها را باید در شرایط صدق آنها جستجو کرد. ترکیب‌های شرطی از نوع خبری^۴ در صورتی کاذب‌اند که مقدم آنها صادق و تالی آنها کاذب باشد (یا به عبارتی در صورتی صادق‌اند که یا مقدم آنها کاذب باشد یا تالی آنها صادق). اگر p و q را نمادهایی برای نشان دادن مقدم و تالی اختیار نماییم، در تعبیر عرفی و زبانی، جملاتی دارای این ویژگی تلقی می‌شوند که با ساختار «اگر p آن گاه q » (یا $p \rightarrow q$) اظهار شوند. ترکیب‌های فصلی نیز ترکیب‌هایی هستند که صدق آنها منوط به آن است که اجزا و مؤلفه‌های آن هر دو کاذب نباشند. تعبیر رایج عرفی در مورد این ترکیب‌ها جملاتی است که با ساختار « p یا q » (یا $p \vee q$) اظهار شوند. ترکیب عطفی نیز ترکیبی است که صدق آن منوط به آن است که مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن، هر دو با هم صادق باشند. جملاتی با ساختار « p و q » (یا $p \wedge q$) تعبیر رایج این نوع ترکیب به شمار می‌آید. لازم به ذکر است که برای تحقق انواع جملات مرکب فوق‌الذکر لازم نیست اجزا و مؤلفه‌های این ترکیب‌ها لزوماً دو تا باشد. به همین دلیل ترکیب این جملات می‌تواند بسته به تعداد مؤلفه‌های آنها از پیچیدگی بیشتری برخوردار باشد.

از مجموعه مباحثی که در آثار جدید منطقی راجع به این گزاره‌های مرکب مطرح است و نیز توجه به مباحث منطق موجهات که در آن سخن از ترکیب‌هایی

1-the conditionals

2-the disjunctions

3- the conjunctions

۴- یا indicative نه از نوع Subjunctive. (وجه شرطی یا شرطی خلاف واقع) برای آگاهی از تفاوت این

دو نک . به: Edington, 2001, p. 385

به میان می‌آید که گذشته از آنکه عطفی، شرطی یا فصلی‌اند، دارای قید ضرورت یا امکان نیز می‌باشند، می‌توان نتیجه گرفت از دیدگاه منطق جدید، نخست جملات شرطی از تنوعی که در منطق قدیم وجود دارد، برخوردار نیستند و اگر بخواهیم میان آنها به معادل‌یابی دست بزنیم، جملات شرطی در منطق جدید معادل گزاره شرطی متصل در منطق قدیم است که هم شامل گزاره‌های اتفاقی می‌شود و هم لزومی می‌شود. منطق‌دانان جدید از شرطیت و ملازمت به این معنا با عنوان استلزام مادی^۱ یاد کرده‌اند (Copi, 1982, p.290-293)؛ دوم ترکیب‌های فصلی نیز در منطق جدید خود قسمی جدا از گزاره‌های مرکب به حساب می‌آید و اگر چه مثال‌هایی که برای آن ذکر می‌شود، از جمله مواردی است که در منطق قدیم گزاره شرطی منفصل خوانده می‌شود، ولی از دو جهت با آن متفاوت‌اند: جهت نخست آنکه ترکیب‌های فصلی در منطق جدید از اقسام شرطی به حساب نمی‌آید. جهت دوم آنکه مثال‌های ترکیب فصلی در منطق، اکثراً از مواردی است که در منطق قدیم، شرطی منفصل مانع‌الخلو به حساب می‌آید. البته منطق‌دانان جدید به غیر از این موارد که از آن تعبیر به inclusive کرده‌اند، به نوعی دیگر از ترکیب‌های فصلی به نام exclusive نیز قائل‌اند که شبیه منفصله حقیقیه در منطق قدیم است، اما این قسم هیچ‌گاه بروز و ظهور و رواج قسم نخست را پیدا نکرده است که این خود ناشی از دلیلی است که باید در جای خود بحث شود.^۲ لازم به ذکر است علامت ترکیب فصلی در کتب منطقی یعنی « \vee » بر وجه اشتراک این دو دلالت می‌کند و این درست مشابه وضعیتی است که برای نماد شرطی (\rightarrow یا \supset) در باب انواع استلزام روی داده است (Ibid, p.292). بعد از بیان تنوع پیش‌گفته در مورد گزاره‌ها هم در منطق قدیم و هم در منطق جدید، چند نکته مهم به خوبی روشن می‌شود:

نکته نخست: اطلاق عناوین مشابه مانند: شرطی، حملی، انفصالی یا فصلی به

1-Material implication

۲- در رابطه با تفاوت این دو گونه ترکیب فصلی نک. به: Quine, 1982, p.11-13

هیچ عنوان به معنای یکی بودن معنا و مراد از این عناوین در منطق قدیم و جدید نیست.

نکته دوم: میان کاربردهای عناوین پیش گفته میان منطق قدیم و جدید البته تباین نیست و وجوه اشتراک وجود دارد.

نکته سوم: اگر در تقسیم‌بندی ذکر شده توسط منطق‌دانان قدیم بخواهیم اقسام گزاره‌های مرکب را در منطق جدید جستجو کنیم، ترکیب‌های فصلی منطق جدید از جمله گزاره‌های شرطی منفصل منطق قدیم به حساب می‌آیند، اعم از اینکه اتفافی باشند یا عنادی، و ترکیب‌های شرطی منطق جدید از جمله گزاره‌های شرطی متصل منطق قدیم به حساب می‌آیند، اعم از اینکه اتفافی باشند یا لزومی.

نکته چهارم: اگر بخواهیم اقسام گزاره‌های شرطی منطق در تقسیم‌بندی ذکر شده توسط منطق‌دانان قدیم را جستجو کنیم، جملات شرطی متصل لزومی از زمره ترکیب‌های شرطی با جهت ضرورت و جملات متصل اتفافی جمله ترکیب‌های شرطی بدون جهت (یا با جهت امکان) است. جملات شرطی منفصل اتفافی از جمله ترکیب‌های فصلی بدون جهت (و یا با جهت امکان) است و جملات شرطی منفصل عنادی از جمله ترکیب‌های فصلی با جهت ضرورت است.

سؤال مهمی که در این مرحله به جد مطرح است، تکلیف مقایسه دسته‌بندی منطق جدید و قدیم پیرامون ترکیب‌های عطفی است. ظاهراً در این مقایسه، منطق جدید در حیطه گزاره‌های مرکب چیزی بیش از منطق قدیم را واجد است و شاید به همین جهت بتوان ادعا نمود که این تقسیم نسبت به دسته‌بندی صورت گرفته در منطق قدیم از جامعیت بیشتری برخوردار است.

اما به نظر می‌رسد چنین چیزی صحیح نیست؛ زیرا اولاً- بررسی مباحث منطق‌دانان سینوی نشان می‌دهد که ایشان به این نوع گزاره‌ها توجه داشته‌اند و آنها را از مد نظر دور نداشته‌اند. به عنوان مثال ایشان به ترکیب گزاره‌ها در صورت تعدد معنای محمول (در مواردی مانند: «انسان، جسم حساس واجد تحرک است» نه در مواردی مانند: «خانه، سقف، دیوار، ستون است») قائل

بوده‌اند (قطب رازی، ۱۲۹۴هـ. ص ۱۶۴-۱۶۵؛ ابن‌سینا، ۱۴۰۵هـ. الف، ج ۲، العبارة، ص ۹۶)؛ از سوی دیگر تقسیم دوتایی دائر بین نفی و اثبات در تبیین تقسیم گزاره‌ها به حملی و شرطی توسط منطق دانان سینوی (شهرزوری، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸) حاکی از آن است که هیچ گزاره‌ای از دائره شمول این تقسیم خارج نیست و نیز استقرایی دانستن تقسیم شرطیه به متصله و منفصله (یزدی، ۱۴۱۵هـ. ص ۵۶) نشان می‌دهد که مصادیق ذکر شده برای این دو قسم در تقسیم امکان افزایش دارند؛ ثالثاً اگر به ملاکی که پیش از این در مورد نحوه تشخیص گزاره‌های شرطی از حملی در منطق قدیم تحلیل گردید، توجه شود، روشن می‌گردد با آن ملاک (یعنی وجود نسبت تام خبری میان مؤلفه‌هایی که خود واجد نسبت تام خبری هستند) باید ترکیب‌های عطفی در منطق جدید را از جمله موارد ترکیب‌های شرطی در منطق قدیم به حساب آورد. در مورد این ادعا یک اشکال مهم قابل طرح است و آن اینکه در ترکیب‌های عطفی هیچ سخنی از شرطیت به میان نمی‌آید، پس چگونه می‌توان آنها را شرطی خواند؟ اما پاسخ این اشکال را باید در وجه تسمیه گزاره‌های شرطی در منطق قدیم که پیش از این توضیح داده شد (تسمیه به اسم معروف‌ترین مصادیق) و نیز اشتغال آن بر شرطی‌های انفصالی جستجو نمود.

یافته‌های پژوهش

از نظر شیخ، گزاره‌های شرطی برخلاف گزاره‌های حملی، از نوع گزاره‌های کثیر به حساب می‌آید که رابطه شرطی میان آنها نوعی وحدت ایجاد کرده است. بر این باور است که اتصال یا اتباع میان تالی نسبت به مقدم در گزاره‌های شرطی متصل همواره به نحو لزوم یا ضرورت (بر اساس رابطه علی و معلولی یا رابطه تضایف) روی نمی‌دهد و تحقق گزاره‌های انفصالی اتفاقی مؤیدی بر این حقیقت است. البته وی اطلاق شرطی بر گزاره‌های اتفاقی را حقیقی نمی‌داند. او صدق گزاره‌های اتفاقی متصل را با فرض صدق اجزا آن نیز ممکن می‌داند (نه فعلیت صدق آنها) و این همان خصوصیتی است که در مورد ترکیب‌های عطفی در منطق جدید تناسب دارد. در این میان توجه به ملاک شرطیت در گزاره‌های شرطی منفصل نیز اهمیت ویژه‌ای دارد. بر اساس تحلیل

صورت گرفته در متن، ملاک شرطیت این نوع گزاره‌ها را نمی‌توان به تأویل و تحویل آنها به جملات حاوی شرط مربوط دانست، زیرا بر این اساس باید حمله‌های حقیقی را نیز شرطی تلقی نمود. رمز شرطیت آنها به همان خصوصیت گزاره‌های متصل یعنی «ترکیب از گزاره‌ها» باز می‌گردد و وجه تسمیه این چنین گزاره‌هایی به «شرطی» عبارت است از تسمیه مقسم به نام شناخته‌شده‌ترین اقسام.

بر اساس توصیف صورت گرفته در مورد دیدگاه منطق جدید نیز می‌توان گفت، اولاً- جملات شرطی در این منطق از تنوعی که در منطق سینوی وجود دارد برخوردار نیستند و اگر بخواهیم میان آنها به معادل‌یابی دست بزنیم، جملات شرطی در منطق جدید معادل گزاره شرطی متصل در منطق سینوی است که شامل گزاره‌های اتفاقی هم لزومی می‌شود؛ ثانیاً- ترکیب‌های فصلی و عطفی نیز در منطق جدید که خود اقسامی متفاوت از گزاره‌های مرکب به حساب می‌آیند، به دلیل برخوردار بودن از مبنای ملاک شرطیت سینوی، ملحق به شرطیات‌اند. تقسیم دوتایی دائر بین نفی و اثبات در تبیین تقسیم گزاره‌ها به حملی و شرطی توسط منطق‌دانان سینوی و نیز استقرایی بودن تقسیم شرطیه به متصله و منفصله علاوه بر آنکه نشان می‌دهد، که هیچ گزاره‌ای از شمول گزاره‌های شرطی و حملی خارج نیست حاکی از آن است که مصادیق ذکر شده برای دو قسم متصله و منفصله در اقسام شرطیه، امکان افزایش دارند. این افزایش اگر چه در منطق قدیم تحقق نیافته ولی ترکیب‌های معرفی شده در منطق جدید با عنوان «ترکیب‌های عطفی» مثال خوبی برای آن به شمار می‌آید.

منابع و مأخذ

- ✎ ابن سینا، حسین بن عبدالله، *منطق الشفاء*، به کوشش ابراهیم مدکور، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵هـ الف
- ✎ همو، *منطق المشرفین*، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۵هـ ب
- ✎ همو، *النجاه من الغرق فی بحر الضلالات*، به کوشش مرتضی مطهری، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۹
- ✎ حلّی، یوسف بن مطهر، *القواعد الجلیه فی شرح الرساله الشمسیه*، به کوشش فارسی حسون، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۲هـ
- ✎ سهروردی، یحیی بن حبش، *مجموعه مصنفات*، به کوشش هانری کربن و دیگران، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۵
- ✎ شهرزوری، شمس الدین محمد، *رسائل الشجره الالهیه فی علوم الحقائق الربانیه*، به کوشش نجفقلی حبیبی، تهران، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۸۳
- ✎ شیرازی، قطب الدین محمد بن مسعود، *دره التاج*، به کوشش سید محمد مشکوه، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۹
- ✎ طوسی، نصیرالدین محمد بن محمد، *اساس الاقتباس*، به کوشش مدرس رضوی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۷
- ✎ همو، *شرح الاشارات و التنبیها*، بی جا، دفتر نشر کتاب، ۱۴۰۳هـ
- ✎ فارابی، ابونصر، *المنطقیات*، به کوشش محمد تقی دانش پژوه، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۸هـ
- ✎ رازی، فخرالدین، *منطق الملخص*، به کوشش احد فرامرزی قراملکی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق(ع)، ۱۳۸۱
- ✎ قطب رازی، محمود بن محمد، *تحریر القواعد المنطقیه فی شرح الرساله الشمسیه*، به کوشش محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۸۴

- ☞ همو، *شرح المطالع فی المنطق*، قم، سنگی، ۱۳۹۴هـ
- ☞ مصاحب، غلامحسین، *مدخل منطق صورت*، تهران، انتشارات حکمت، ۱۳۶۶
- ☞ یزدی، مولی عبدالله، *الحاشیه علی تهذیب المنطق للتفتازانی*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵هـ
- ☞ Copi, I.M, *Introduction to Logic*, New York, Macmillan Pub Co, 1982
- ☞ Edington, D, "Conditionals", in: *The Blackwell Guide to Philosophical Logic*, Oxford, Blackwell, 2001
- ☞ Lemmon, E.J, *Beginning Logic*, London, Nelson University press, 1972
- ☞ Rescher, N, *Avecina on the Logic of Conditional Propositions*, Notre Dame Journal of Formal Logic, Vol.5, No.1, 1963
- ☞ Quine, W.V, *Methods of Logic*, Cambridge, Harward Univ. Press, 1982
- ☞ Tidman, P, *Logic and Philosophy A Modern Introduction*, USA, Wadsworth Publishing Company, 1999